



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۲۲

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِي يُبُوتِ أذنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶) رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷)﴾

تبیین اهداف غالبی در ازدواج

یکی از نکاتی که مربوط به آیات قبل بود این است که گرچه ذات اقدس الهی فرمود: ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ﴾^۱ گرچه هدف اصلی نکاح حفظ نسل است از یک طرف و حفظ دین و عفاف است از طرف دیگر لکن اینکه فرمود: ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ﴾ روشن است که مبنی بر غالب است زیرا در جهان ماده و کثرت این چنین نیست که هیچ مزاحمتی و منعی در بین نباشد فرمود افرادی که ازدواج می کنند گاهی فقط از فرزند پسر و ذکور برخوردارند گاهی

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۳.

از فرزند اناث برخوردارند گاهی از مذکر و مؤنث برخوردارند ﴿وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا﴾^۱ این مبنی بر غالب است نه مبنی بر دوام، آن هم ذات اقدس الهی اعلم است می‌داند که در چه موردی چه حکمت و مصلحتی هست.

اشکالی بر تفسیر ابن عباس پیرامون نور بودن خداوند

اما در جریان ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ که به تعبیر سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) جزء غرر آیات قرآن کریم است^۲ مستحضرید که الفاظ برای مفاهیم عام یا به اصطلاح دیگران برای روح معنا وضع شده است این کلمه «نور» در طلّیعه و وضعش، مصداق مادّی داشت نور آفتاب را نور چراغ را می‌گفتند نور ولی اطلاقش بر علم و معنویّت و موجودهای مجرد عقلی، مجاز نیست مصداق مادّی با مجرد فرق می‌کند نه اینکه مفهوماً فرق بکند و این لفظ مشترك لفظی باشد و دارای چند مفهوم.

مطلب دوم آن است که خدا ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ است دو تعبیری که از ابن عباس و امثال ابن عباس نقل شده است که تعبیر ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ به «الله هادی اهل السماوات و الأرض» یا «منور السماوات و الأرض» معنا شده است^۳ این با تکلف همراه است. البته اگر يك روایت صحیحی از معصوم (علیه السلام) برسد کاملاً قابل پذیرش است اما حرفی که از ابن عباس و امثال ابن عباس رسیده است مطابق با ظاهر آیه هم نیست وجهی ندارد که انسان آیه را بر آن حمل بکند آیات دیگری هست که خدا را به عنوان هادی اهل سماوات و ارض می‌داند یا منور شمس و قمر می‌داند که فرمود: ﴿جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرُ نُورًا﴾^۴ این «جعل» همان تنویر است اگر گفته شد ﴿جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرُ نُورًا﴾ یعنی «منور الشمس و القمر» است اما اینجا که بالصراحه فرمود: ﴿اللَّهُ نُورُ

۱. سوره شوری، آیه ۵۰.

۲. المیزان، ج ۱۵، ص ۷۸.

۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۲۴.

۴. سوره یونس، آیه ۵.

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴿۱﴾ می‌توان به همان معنای ظاهری‌اش اخذ کرد که ظهور آسمان و زمین به وسیله خداست ظهور اینها هم با هستی اینهاست وقتی اینها معدوم‌اند تاریک‌اند وقتی اینها موجودند روشن‌اند که الله نور اینهاست.

مقام فعل و فیض بودن نورانیت خدا

این مقام هم مقام سوم و فصل سوم است نه فصل اول که هویت مطلقه ذات باشد که منطقه ممنوعه است نه فصل دوم که اکتناه صفات ذات باشد که آن هم مثل منطقه اول منطقه ممنوعه است بلکه فصل سوم مقام فیض و اظهار و افاضه و ایجاد و خلقت است که مقام فعل خداست فعل خدا يك موجود امکانی است گاهی این فعل هست گاهی این فعل نیست فعل که عین ذات نیست اگر عین ذات بود که زوال‌پذیر نبود از اینکه فعل گاهی هست گاهی نیست خلقت گاهی هست گاهی نیست افاضات گاهی هست گاهی نیست این معلوم می‌شود خارج از ذات است. خب پس ظهور آسمان و زمین یعنی کل هستی همان فیض خدای سبحان است.

نورانیت خداوند برای مجموعه هستی

مطلب بعدی آن است که هر جا سخن از سماوات و ارض است اگر «ما فیهن»، «ما بینهن» و مانند آن ذکر نشد منظور، مجموعه نظام خلقت است و اگر «ما فیهن»، «ما بینهن» و مانند آن ذکر شد منظور از سماوات خود سماوات است منظور از زمین خود زمین است چون ساکنان آسمان و ساکنان زمین جداگانه ذکر شدند. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ ظهور آسمان و زمین به وسیله فیض خداست وقتی این فیض را جمع بکنند مثل نفخه اول ﴿فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾^۱ همه اینها بالأخره به باطن می‌روند کجا می‌روند خود حق تعالی می‌داند دوباره که بساط خلقت را پهن کرد ﴿ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾^۲ در نفخه دوم همه زنده می‌شوند همه موجود

۱. سوره زمر، آیه ۶۸

۲. سوره زمر، آیه ۶۸

می شوند همه سر جای خودشان برمی گردند پس ظهور مجموعه نظام هستی به وسیله فیض ذات اقدس الهی است؛
﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ این برای مجموعه هستی.

تمثیل برای نور خدا و تبیین عرش خدا و مصداق آن

آن گاه برای این نور مثالی ذکر می کند ﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾ نه «مَثَلُهُ» نه مَثَلِ اللَّهِ فرمود: ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾^۱ شما برای خدا مثل ذکر نکنید ﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾^۲ الآن برای نور خدا مثلی ذکر می کند نه برای خود خدا ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ این مجموعه، مشبّه به است که درجاتی دارد اگر ذات اقدس الهی ﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ﴾^۳ است (يك) و ﴿ذُو الْعَرْشِ﴾^۴ است (دو) برای این نور، درجاتی ذکر می کند (يك) ذوالعرش هم ذکر می کند (دو) عرشی که خدای سبحان دارد همان مقام تدبیر و فرمانروایی است که آن هم البته فعل خداست برای او در صحنه جهان خلقت، قلب انسان هست که «أَنْ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»^۵ قلب مؤمن به منزله عرش است آن شئون علمی و عملی دیگر به منزله درجات رفیعۀ آن انسان صاحب قلب اگر خدا ﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ﴾^۶ است (يك) اگر ﴿ذُو الْعَرْشِ﴾ است (دو) مؤمنی که نسبت به خدا در حدّ خود خلیفه خداست او هم مظهر ﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ﴾ است (يك) مظهر ﴿ذُو الْعَرْشِ﴾ است (دو) قلب او می شود عرش الرحمان، حالا بالاصاله انبیا و اهل بیت (علیهم السلام) اند بعد به تبع آنها مؤمنان و شاگردان آنها مطلب دیگر است. قبلاً هم این نکته گذشت که پیشینیان وقتی مطلبی را ذات اقدس الهی به آنها القا می کرد از آن مطلبی که از استاد نیاموخته بودند در کتاب ندیده بودند به عنوان حکمت عرشی یاد می کردند برای

۱. سوره نحل، آیه ۷۴.

۲. سوره نحل، آیه ۶۰.

۳. سوره غافر، آیه ۱۵.

۴. سوره غافر، آیه ۱۵.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۹.

۶. سوره غافر، آیه ۱۵.

اینکه بر قلب اینها آمد (يك) و قلب مؤمن عرش الرحمن است (دو)، این گونه مطالب فاخر را حکمت عرشی می‌نامیدند (این سه)؛ کم کم هر مطلب دقیقی را می‌گویند مطلب عرشی ولو دیگری گفته باشد ولی رسم پیشینیان این نبود. به هر تقدیر مؤمن قلبی دارد که عرش الرحمن است مظهر عرش ذات اقدس الهی است و دارای درجات رفیع‌ه هم است حالا این مطلب را خدای سبحان به صورت مثل ذکر می‌کند.

تمثیل اضعف معرفّهای پنج‌گانه

در نوبتهای قبل اشاره شد که گرچه در بخشی از آیات قرآن مطالب عمیقی هست آیات متقنی هست که حلّ آنها برای بسیاری از حکما دشوار است ولی همان آیات به برکت قصّه داستان مثل، رقیق می‌شوند و در دسترس فهم همه قرار می‌گیرند خدای سبحان نور آسمان و زمین است یعنی چه؟ این را با مثلی ذکر می‌کند. در منطقه ملاحظه فرمودید مثل آن رقیق‌ترین معرفّی است که ممکن است انسان از او استفاده کند آن معرفّهای چهارگانه يك نصاب خاصّ علمی دارند یعنی حدّین و رسمین حدّ تام حدّ ناقص رسم تام رسم ناقص اینها يك معیار مشخصی دارند اما پنجمی که رقیق‌ترین و ضعیف‌ترین و نازل‌ترین معرفّ است همان تمثیل است لذا شما می‌بینید در بسیاری از کتابهای منطق از تمثیل سخنی به میان نمی‌آید این تمثیل غیر از آن تمثیلی است که در باب حجّت مطرح است که آنجا قیاس و تمثیل و استقرا مطرح است آن باب تصدیق است کاری به آن تمثیل ندارد تمثیلی که در باب معرفّ و قول شارح مطرح است رقیق‌ترین معرفّ است می‌گویند مثل روح در بدن مثل سلطان در مدینه یا ربّان در سفینه است ربّان این ناوخدا نه ناخدا این برای خفّت و سهولت در تعبیر می‌گویند ناخدا این اصلش ناوخداست ناو یعنی کشتی خدا هم یعنی مدبّر مثل کدخدا و مانند آن این ناوخدا که از او به ناخدا یاد می‌شود این سرپرست کشتی است برای اینکه به توده مردم بفهمانند رابطه روح و بدن چیست اگر در حدّی نبودند که از حدّین یا رسمین طرّفی ببندند از این مثل

استفاده می‌کنند می‌گویند همان طوری که سلطان مدینه، مدبر مدینه است و ناوخدای کشتی مدبر کشتی است چیزی به نام روح وجود دارد که مدبر بدن است این رقیق‌ترین معرف و قول شارع است که از او به عنوان مثل یاد می‌کند. قرآن کریم از این رقیق‌ترین راه هم استفاده کرده تا همگان را بفهماند نوری در جهان هست (يك) درجاتی دارد (دو) این درجات را می‌شود یکی پس از دیگری طی کرد (سه) به آن نور اصلی نزدیک شد (چهار) جایش هم مشخص است آدرسش هم مشخص است درجاتش هم مشخص است راهش هم مشخص است جای او مسجد است و حسینه است و حرم است و سرزمین وحی است و بقیع است و امثال ذلك، ائمه راهنمایان این راه هستند عبادت ذکر اقامه صلات ایتای زکات و مانند آن طی این راه‌اند که انسان با این راهها می‌رود و کسانی که مشغول این راه رفتن اند طی این طریق‌اند نه عمداً به بیگانه‌ها گوش می‌دهند نه حواسشان نزد بیگانه‌هاست نه بیگانه‌ها به اینها دسترسی دارند این خصوصیت سالکان این راه است پس زمان و ذکر و خصوصیت سالک مشخص است.

نزاهت سالکان راه خداوند از لهو

این ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾ چه کسانی مدبران این بیوت‌اند؟ رجالی‌اند که نه تنها به طرف بازیچه و بازیگری نمی‌روند بلکه بازیچه و بازیگری نمی‌تواند به سراغ اینها بیاید.

در سوره مبارکه «مؤمنون» که بحثش گذشت فرمود اینها در میدان بازی نمی‌روند آنجا که بازی و لهو و لعب و سرگرمی است اینها از آن مرحله اعراض می‌کنند ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾^۱ حالا دارند می‌روند مشغول کار خودشان‌اند خب اینها نرفتند به سراغ بازی، بازی به سراغ اینها می‌آید؟ نه ﴿لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ﴾، این ﴿لَا تُلْهِهِمْ﴾ غیر از ﴿عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ است آنها هرگز به سراغ بازی نمی‌روند این در سوره «مؤمنون»، بازی و بازیگران هم نمی‌توانند به اینها دسترسی پیدا کنند و اینها را سرگرم کنند که در این آیه آمده ﴿لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا

۱. سوره مؤمنون، آیه ۳.

يَنْعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ﴿﴾ نه اینها لاهی اند نه مُلهی می تواند اینها را سرگرم کند وقتی یکی از فرزندان حسن بن علی (علیهما السلام) به وجود مبارك سيد الشهداء (سلام الله عليه) پیشنهاد داد که خطبه‌ای کند به خواستگاری سکینه خاتون (سلام الله عليها) برود فرمود تو نمی توانی با او زندگی کنی، چرا؟ برای اینکه «فغالب عليها الاستغراق مع الله»^۲ این دخترم با دختران دیگر فرق دارد این غالباً غرق جمال و جلال الهی است تو همسری می خواهی که مثل خودت يك زندگی متوسط داشته باشد و او غالباً در جلال و جمال الهی است لذا در این قتلگاه خلیها بودند ولی تنها کسی که شنید که «شیعی ما إن شربتم»^۳ همین سکینه (سلام الله عليها) بود حساب اینها یکسان نیست. غرض این است که این گونه از مردان و زنان نه خودشان به طرف بازیچه می روند نه بازیگران می توانند به سراغ اینها بیایند خیلی حرف است که انسان نه لاهی باشد نه مُلهی نه به طرف بازی برود نه بازی و بازیگران به خودشان جرأت بدهند به طرف اینها بیایند ﴿رَجَالٌ لَا تُلِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَنْعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ در متن زندگی هستند در جامعه هستند ولی بازی نمی کنند کسی را به بازی نمی گیرند به بازی دیگران هم بازیگری نمی کنند اینها نورند خب اینها هم می توانند درجات داشته باشند هم می توانند «أَنْ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»^۴ باشند. این مطالب را شما می بینید در بحثهای آیات دیگر کمتر این حرفهاست اگر سیدنا الاستاد می فرماید این آیه جزء غرر آیات است^۵ برای همین نکات است با آیات دیگر می بینید سطحش خیلی فرق می کند طرز ورودش طرز خروجش انسان سازی اش فرق می کند.

۲. الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۴۶۵.

۳. المصباح (کفعمی)، ص ۷۴۱.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۹.

۵. المیزان، ج ۱۵، ص ۷۸.

مهمترین حق انسان از دیدگاه قرآن و جوامع بشری

ایشان در بعضی از مجلدات گذشته تفسیر هم فرمودند انسان نزد جوامع بشری حقّ مسلّم دارد مهم‌ترین حقّی که جوامع بشری برای انسان قائل است حقّ حیات است اما قرآن کریم مهم‌ترین حقّی که برای انسان قائل است توحید است^۶ دیگران آثار و لوازم و ملزومات و ملازمات این حیات حیوانی را اصل می‌دانند ولی قرآن کریم مهم‌ترین حقّی که برای بشر قائل است حقّ حیات است اگر این هشتاد غزوه و سریه و اینها در اسلام پیش آمده برای اینکه این استکبار نگذاشت جامعه بشری به مهم‌ترین حقّ خودش برسد و وجود مبارك رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) قیام کرد تا حقّ مسلّم مردم را به آنها برساند. غرض آن است که در فرهنگ قرآن مهم‌ترین و برجسته‌ترین حقّ بشر همان حقّ توحیدی است نه حقّ حیات حیوانی، آن حقّ توحیدی که محفوظ شد همه حقوق که من جمله آنها حقّ حیات حیوانی است هم محفوظ می‌شود.

پرسش...

پاسخ: بله اما برای مؤمنین فرمود خود ذات اقدس الهی دخالت می‌کند ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۷ خود خدا مستقیماً دخالت می‌کند تا جامعه را نورانی کند معلوم می‌شود که دخالت ذات اقدس الهی که همین راه هم به انبیا (علیهم السلام) رسیده است برای اینکه جامعه را نورانی کند نورانیت جامعه به همان توحید است يك موحد نه بیراهه می‌رود نه راه کسی را می‌بندد نه خودش به میدان بازی می‌رود نه گرد و خاک بازی به دامن او می‌نشیند هم ﴿عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾^۸ هستند هم ﴿لَا تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ هستند.

۶. المیزان، ج ۲، ص ۷۰ و ۷۱.

۷. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۸. سوره مؤنون، آیه ۳.

تبیین معنی و جایگاه مصباح و شجره مبارکه در قرآن

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ مثل نور خدا نه مثل خدا ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾^۹ مثل نور خدا مثل چراغدانی است مشکاتی است که در این مشکات و چراغدان چراغ باشد ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ این مصباح هم در يك شیشه شفافى که مثل کوكب درى تابان است باشد ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ که ﴿الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ این مصباح نیازمند به يك روغن است. برخیا «توقد» قرائت کردند که ضمیر «توقد» به زجاجة برگردد برخیا ﴿يُوقَدُ﴾ قرائت کردند که معروف است تا ضمیر به مصباح برگردد،^{۱۰} ظاهراً این اصل است که ﴿يُوقَدُ﴾ است (يك) ضمیرش هم به مصباح برمی گردد (دو) این مصباح از يك شجر و درخت پربرکتی تغذیه می کند این شجره مبارکه را قرآن معین کرد که زیتون است برای اینکه روغن زیتون شفاف تر از روغنهای دیگر فروخته می شود. حالا زمخشری و امثال زمخشری اینها در يك محدوده خاصی فکر کردند گفتند این شجره مبارکه در شام روئیده می شود چون درخت زیتون شام معروف تر از جای دیگر است.^{۱۱} این البته دلیل می خواهد در این مثل، آنچه را ذات اقدس الهی ذکر می کند این است که این روغن کاملاً برای افروختن آماده است. سرش این است که در سرزمینی این میوه زیتون به بار آمد و این درخت زیتون غرس شد که نه افراط در آن بود نه تفریط ﴿لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ مستحضرید باغی که مشجر است و محصور است؛ حائط و دیوار دارد این درختهایی که در کنار دیوار شرقی باغ اند اوایل روز آفتاب نمی گیرند وقتی آفتاب بالا آمد بر آنها می تابد آن درختانی که در کنار دیوار غربی باغ اند در پایان روز آفتاب نمی گیرند و در سایه دیوارند آن درختانی که در وسط باغ اند می گویند «شجرة ضاحية» که آفتاب بیشتری می گیرند وقتی آفتاب بیشتری گرفتند میوه هایشان شیرین تر و شاداب تر می شود این يك تفسیر.

۹. سوره نحل، آیه ۷۴.

۱۰. رک: مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۲۲.

۱۱. الکشاف، ج ۳، ص ۲۴۱؛ رک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۲۵۹.

تعبیر یا تفسیر دیگر این است که ﴿لَا شَرْقِيَّةٍ﴾ که زیاد آفتاب بگیرد ﴿لَا غَرْبِيَّةٍ﴾ که کم آفتاب بگیرد بلکه در وسط باغ است که هم آفتابش تعدیل شده است هم سایه‌اش تعدیل شده است به هر تقدیر ناظر به آن است که به مقدار لازم آفتاب می‌گیرد در غیر صورت لزوم در سایه است و پربارتر است ﴿لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾، چون این چنین است ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ روغن او به قدری شفاف است که [به سرعت اشتعال می‌پذیرد] اینکه شما می‌بینید در این پمپ بنزینها می‌گویند استعمال دخانیات ممنوع است برای اینکه تا کبریت از يك فاصله دور روشن بشود او جرقه می‌زند با اینکه تماس نگرفته با او ولی خب اشتعال‌پذیری‌اش زیاد است ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ اشتعال‌پذیری آن زیاد است و خوب هم افروخته می‌شود نیازی نیست که انسان از نزدیک شعله را به او برساند خب چنین نوری هست. این چراغ همیشه افروخته است و روشن است و محذوری ندارد شفاف و صاف هم هست ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ تُورُّ عَلَى نُورٍ﴾ این نور مصباح که روی آن زجاجه آمده می‌شود ﴿تُورُّ عَلَى نُورٍ﴾ اینها مثل است برای نورانیت فیض خدا که او ﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ﴾^{۱۲} است.

صور ترفیع درجات مؤمنان در پرتو نور الهی

این رفع را هم مستحضرید گاهی رفع حسّی است نظیر ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ﴾^{۱۳} گاهی رفع معنوی و عقلی است نظیر ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ که این دو جمله است و دو قضیه است و دو تمیز دارد ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾ این تمیز ندارد ﴿وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^{۱۴} تمیز دارد آن تمیزش ﴿دَرَجَاتٍ﴾ است خب اگر مؤمن عالم دارای درجات است تمیز جمله اول هم معلوم می‌شود که «یرفع الله الذين آمنوا منكم درجة» مؤمن عادی يك درجه بالا می‌رود مؤمن عالم چند درجه این ﴿دَرَجَاتٍ﴾ که

۱۲. سوره غافر، آیه ۱۵.

۱۳. سوره بقره، آیه ۱۲۷.

۱۴. سوره مجادله، آیه ۱۱.

تمیز جمله دوم است می تواند قرینه باشد برای تمیز جمله اول که محذوف شد این رفع معنوی است. حالا ذات اقدس الهی که می خواهد رفع کند مؤمن را با این نورها رفع می کند نوری می فرستد که مؤمن راه خودش را ببیند فرمود:

﴿جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾^{۱۵} ما نور دادیم قرآن دادیم پیغمبر دادیم بعد فرمود شما که نور گرفتید ﴿يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ کسی که ﴿جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾^{۱۶} با این نور هم وارد صحنه برزخ و قیامت می شوید آن فضا را روشن می کنید ﴿نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾^{۱۷} نوری از طرف خدای سبحان آمده به نام قرآن و عترت که ﴿جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ﴾ مؤمن از این نور بهره برداری می کند که ﴿جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ با همین نور هم وارد صحنه برزخ و قیامت می شود که ﴿نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾ در آنجا شمس و قمر نیست برای اینکه ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾^{۱۸} شد، ﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾^{۱۹} شد هیچ نوری در آنجا نیست مگر اینکه انسان به همراه خود ببرد لذا مؤمن همراه خود نور فراوان دارد آن کافری که در کنار او ایستاده است «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» راه خودش را گم کرده این نور شمس نیست که اگر بتابد هر دو را روشن کند این نوری است که مخصوص خود انسانهاست اگر نور، مخصوص زید باشد عمرو که در کنار اوست در تاریکی به سر می برد همان طوری که در دنیا از او استفاده نکرده در قیامت هم از او بهره نمی برد.

خب فرمود: ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ این نورها کجاست؟ فرمود آن ﴿نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ که به همه داد آن ظهور خداست و هستی است و به همه عطا کرده است این نورهای اختصاصی ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾ آن نور

۱۵. سوره مائده، آیه ۱۵.

۱۶. سوره انعام، آیه ۱۲۲.

۱۷. سوره تحریم، آیه ۸.

۱۸. سوره تکویر، آیه ۱.

۱۹. سوره تکویر، آیه ۲.

عمومی نظیر هدایت تشریعی عام که ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾^۱ است به همه رسیده اما این نور پاداشی نور معنوی نور علم نور معرفت این را خدای سبحان به هر کسی که خواست عطا می‌کند و مشیئت او همان طوری که در بیانات نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) آمده برابر با حکمت است دیگر، آن از غرر فرمایشات امام سجاد است «یا مَنْ لَا تَبَدُّلَ حَكْمَتِهِ الْوَسَائِلُ»^۲ ای خدایی که ما هر توسّلی هر وسیله‌ای هر ذریعه‌ای ارائه کنیم که شما - معاذ الله - بر خلاف حکمت کار نکنید این شدنی نیست هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند مسیر حکمت شما را عوض کند که شما کار غیر حکیمانه نکنید پس مشیئت الهی برابر با حکمت اوست ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ باز این را تکرار می‌کند که این مَثَل است ما می‌خواهیم از این مَثَل به مَثَل پی ببریم حالا که يك نور عمومی دارد که کلّ صحنه هستی را روشن می‌کند يك نور خاص دارد که مردان الهی را با آن نور روشن می‌کند آن نور عمومی که فیض حق است به همه رسیده و می‌رسد اما آن نور خصوصی که داوطلب دارد آن جایش کجاست آن را الآن آدرس می‌دهند که کجاها هست (يك) بهره‌وران از آن نور چه کسانی‌اند (دو) شرایط بهره‌وری را هم مشخص می‌کند (سه) سایر لوازم را هم در کنارش بازگو می‌کند (چهار) بعد از اینکه فرمود: ﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ حالا فإِنْ قُلْتَ آن نور کجاست؟ ﴿فِي بُيُوتٍ﴾ این در حرم هست این در مسجد هست این در حسینه هست این در سرزمین وحی است این در بقیع هست اینجاهاست.

«و الحمد لله ربّ العالمين»

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. الصحيفة السجادية، دعای ۱۳.